

دارند و امیدوارم که آنها را مورد الطاف خود قرار داده و طوری تقدیر فرمائید باعث تشویق سایرین گردد .
همواره بشارت سلامت حضرت عالی را انتظار دارم .

مصدق

نامه‌ای از مؤیدالاسلام مدیر حبل‌المتین

چون بخشی از مجلهٔ آئینده به اسناد و مدارک و نامه‌ها تخصص یافته است و نامه‌هایی در طول شصت هفتاد سال بمن رسیده که از جهاتی قابل توجه میباشد برخی از آنها را برای درج در مجله با توضیحاتی، اگر لازم داشته باشد، میفرستم .

اکنون یک نامه به امضای سید جلال‌الدین الحسینی ملقب و معروف به (مؤیدالاسلام) مدیر مجلهٔ هفتگی حبل‌المتین چاپ کلکته هندوستان که روی کاغذ اداری آن که حاوی نکاتی چند میباشد نوشته شده، ارسال میدارم .

تاریخ نامه ۱۶ ماه می ۱۹۱۴ میلادی برابر با جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ هجری قمری یعنی ۶۸ سال پیش میباشد . روزنامهٔ حبل‌المتین در آن روزگاران ناشر افکار آزادیخواهی و مشروطیت بود . بواسطهٔ دوام آن در چند ده سال خدمات گرانبها از راه مطبوعات به ایران نمود .

زمانی که در یزد و بمبئی و طهران بودم، از روزی که سواد کافی برای خواندن روزنامه پیدا کردم، حبل‌المتین را (که برای پدرم در یزد میرسید) میخواندم . بعد از آنهم که در بمبئی مدت سه سال بمدرسه میرفتم آنرا مطالعه میکردم، همچنان که وقتی برای تحصیل بطهران آمدم . مرحوم مؤیدالاسلام را در بمبئی دیده بودم و مرا میشناخت زیرا هر وقت از کلکته به آنجا می‌آمد مهمان عموی من شادروان محمدتقی افشار، که من هم در خانهٔ او منزل داشتم، میبود . عمویم نیز به مطبوعات خیلی علاقه داشت . وقتی هم کاوه در برلین چاپ میشد نمایندگی آنرا قبول کرده بود .

شرکت حبل المتین کلکتہ

Calcutta 15 May 1914

TELEGRAPHIC ADDRESS "HABLEMATIN"
TELEPHONE No 4967
REGISTERED 1915
ESTABLISHED 1892

—(*)—

Editions:—

- English Weekly
- Persian Weekly
- Urdu Daily
- Bengali Daily

خط سرتاپ لا رتبه و کا آجر اول
فدایاں

سالہ ہجرت ۱۳۳۴

روزنی لہر الہ ام

در تجلی شا د اہر نقانہ و در سہ لہر مع اشا روح در کسب
 الہ بنظر شا خرابہ رسیہ روز نامہ ران یہ آدر سر آرتہ حکان
 الودہ ہا لہ نہ لایہ از کار تا کد لفرہ صیغہ لہ نو حودہ دادہ کرف
 ہر ادرہ سقا لہت ہفیدہ سلیم ادلارہ فرمہ و بعضی شوقی و کوفی
 روح مردد تا آید اکتہ دہنیہ سو حودہ ہما

لا رتبه و کا آجر اول

مرحوم محمدتقی افشار بواسطهٔ علاقهای که به مجلهٔ کاوه داشت برای تهیهٔ مشترک کمک زیاد به آن مینمود. به پاس خدمت او به آن مجله و قدرشناسی مرحوم تقی‌زاده مدیر مجله، سطری چند از نامهٔ مفصل مورخ دهم ژانویه ۱۹۲۲ تقی‌زاده را نقل میکنم. عین نامهٔ کلیشه شده و تحت شمارهٔ ۲۷ در آخر کتاب (ترجمهٔ سیاست اروپا در ایران تألیف نگارنده) چاپ گردیده است.

در این نامه ضمن شرحی که در بارهٔ مقالات اساسی شماره‌های ۹ و ۱۲ که آخرین شمارهٔ کاوه است نوشته، چنین مینگارد: (... نمیدانم شمارهٔ اخیر کاوه را یعنی شمارهٔ ۱۲ را ملاحظه فرموده‌اید یا نه، اینجانب در مقالهٔ اساسی آن شماره اصول عقاید سیاسی خود را مانند یک وصیت‌نامهٔ سیاسی درج کرده‌ام ... در باب امسال کاوه (که دیگر منتشر نشد) بدبختانه روزنامه بحال تعطیل است و خوابیده و میترسم که این خواب، خواب مرگ ابدی باشد چه عایدات آن کافی مخارج آن نگردید و حساب کردیم تا دوهزار نفر مشترک نداشته باشد ممکن نیست عایدات آن کافی شود. سالی قریب چهارصد الی پانصد هزار مارک مخارج میشود و در حالت حالیه نصف این مبلغ عاید نمیشود. منتظر جوابهای تلگرافی از ایران بودیم و ناچار جواب شافی نرسید و با آنکه بعضی ایرانیان و مخصوصاً ایرانیان خارجه همت فوق‌العاده کردند و بیش از اندازهٔ خودشان مساعدت نمودند و مخصوصاً جناب آقا محمدتقی افشار داد مردانگی را دادند و خودکشی برای ترویج این نامه محقر نمودند که از تشکر آن ما عاجزیم، مثلاً در جائی مثل هندوستان که حریدهٔ فارسی منتهای میزان انتشارش ۲۵ یا منتهای ۳۰ شماره است ایشان برای سال آینده (یعنی امسال که شروع باید بشود) قریب ۱۵۰ مشترک تهیه کردند و حتی اشخاصی را حاضر کردند که چندین نسخه ابونه شوند و حتی یک نفر زردشتی ۵۰ نسخه ابونه شده باوجود این با یک گل بهار نمیشود و همهٔ مشترکین (تا آنجا که جواب رسیده) به هزار نفر نرسد. حتی جناب آقا محمدتقی عموی مکرم سرکار نوشته بودند سابقاً که صریح بنویسید چقدر از دوهزار نفر

کمترو ناقص دارید تا ما در فکر تهیه آن باشیم تا کاوه نخواهد ولی ما خجالت کشیدیم جواب بنویسیم که هزار نفر کسر داریم و اگر صد یا دویست نفر کسر داشتیم مینوشتیم. خلاصه آنکه در حال حالیه تکلیف کاوه معلوم نیست و شاید به وصول خبرهای بهتری دوباره انتشار یابد و فعلاً خوابیده. امیدوارم جنابعالی هم همت و نفوذ خود را در ترویج این ورقه محقر میذول بدارید و در جنوب ایران تشویق بفرمائید مردم را بخواندن و اشتراک آن... این بود شرح احتضار و فوت مجله کاوه زیرا دیگر بعد از این شماره ۱۲ سال دوم دوره جدید منتشر نگردید.

تاریخ نامه حبل‌المتین سه ماه بعد از ورود من به لوزان که بیستم فوریه ۱۹۱۴ بود میباشد. آن موقع پست هوایی وجود نداشت و هواپیما هم چیز نوظهوری بود. همان روز ورود من به لوزان گویا برای نخستین بار یک طیاره در آسمان آنجا آمده بود که همه آنرا تماشا میکردند. بنابراین نامه من از راه طولانی زمینی و دریا و یا معطلی‌های پستخانه‌ها و نقل و انتقالها شاید قریب یکماه از لوزان به کلکته رفته و همین مدت هم برای جواب حبل‌المتین طی زمین و زمان کرده است. نامه‌های پستی از لوزان تا کلکته میباشد با راه آهن از سوئیس به ایتالیا (بندر برن‌دیزی) بسا بفرانسه (بندر مارسیل) فرستاده شود و از آنجا با کشتی به بمبئی برود و از بمبئی با راه آهن سرتاسری شمال هندوستان به کلکته فرستاده شود. اکنون با هواپیما ده یک زمان آنروز را طی میکنند.

از شرح بالا معلوم میشود که کمی بعد از ورودم به لوزان نامه و مقاله و شعر برای حبل‌المتین فرستاده‌ام که او در نامه خود مینویسد مقاله و شعر چاپ شد.

مشترک شدن به حبل‌المتین و فرستادن مقاله و شعر در نوزده سالگی علاقه پیشرس مرا به مجله و مطبوعات میرساند... و آن دل‌بستگی همچنان، پیرانه‌سر، ادامه دارد.

این نامه مدیر حبل‌المتین مبین بعضی نکات است که توضیح میشود:

۱ - حبل‌المتین داخل در شرکتی بوده است محدود که در سمت چپ نامه بالای صفحه به فارسی و انگلیسی چاپ شده است (شرکت حبل‌المتین لیمیتد) و در زیر آن به انگلیسی اسم چهار جریده به چهار زبان بشرح زیر برده شده است که گویا شرکاء بوده‌اند، اما بچه کیفیت، بر من معلوم نیست.

هفتگی بزبان فارسی

هفتگی بزبان انگلیسی

روزانه به زبان اردو (زبان عمومی هندوستان)

روزانه به زبان بنگالی (زبان محلی کلکته)

از این شرح معلوم میشود که جریدهٔ هفتگی حبل‌المتین درین شرکت داخل بوده است.

۲ - نکتهٔ دیگر اینکه در همان سمت چپ بالای صفحه به انگلیسی نوشته شده تأسیس شد در ۱۸۹۲ و زیر آن نوشته است ثبت شد در سال ۱۹۱۳.

این میرساند که در مدت ۲۱ سال که حبل‌المتین فارسی تأسیس شده بوده (از ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۳) یا ثبت و امتیاز جرائد در هند اجباری نبوده یا چون بفارسی بوده مجبور به ثبت نبوده است. ولی در سال ۱۹۱۳ به ثبت رسانیده است.

۳ - در متن نامه بعد از اسم کوچک من محمود کلمهٔ «تاجر» نوشته است در صورتی که من برای تحصیل به اروپا رفته بودم نه تجارت. علت اینست که چون عموی من در بمبئی تاجر بود و من هم از یک خانوادهٔ تجارتی بودم تصور کرده است برای تجارت به اروپا رفته‌ام نه تحصیل.

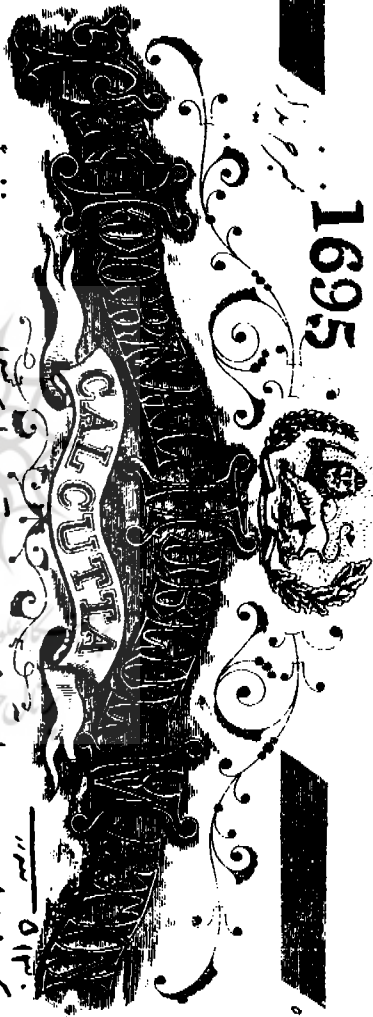
دکتر محمود افشار

آینده: از موقع استفاده می‌شود و عکس بکوره ازقبوض آن روزنامه را که به دست آمده است و متعلق به خاندان سید محمد صراف تهرانیسی بوده به چاپ می‌رسد.

1695

شماره

شماره



روزنامه محکم الملتین
سبع سنه اوله بدست رسد اوله
روزنامه محکم الملتین

از تاریخ هشتم صفر ۱۳۳۴ تا تاریخ
صلواتیه ۱۳۳۴ هجری

از جانب صاحب مطبعه عدالتی و ملا علی قاسم صاحب مطبعه
اوله بدست رسد اوله

بیتوسط راه رسد مطبعه عدالتی و ملا علی قاسم صاحب مطبعه
اوله بدست رسد اوله

بنا بر تاریخ
شهر مسرور کلا ۴
۱۳۳۴ هجری

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ حَقِّكَ كَمَا فِي بَيْتِ اللَّهِ

